

یک خاطره از تابستان خود توصیف کنید

تولید ملی است هم بی رنگ است، هم رنگش قشنگ تر است و هم نو است و هم کم مصرف تر است و هم اینکه جای پارک گنده ای نمی خواهد. عمو منوچهر ما یک لبخند قشنگ زد. بعد آرام دستش راست ظرف شکلات خوری روی میز برد و من فکر کردم می خواهد به آن آقای مشاوره خواه شکلات تعارف کند، ولی دیدیم که شکلات خوری را بالا برد و برداشت پرت کرد به سمت مردو آن مرد جاخالی داد و شکلات خوری به شیشه سیکوریت نمایشگاه خورد و فرو ریخت. ما از این انشا نتیجه می گیریم وقتی ۲۰۶ می خرید یا قصد دارید بخرید، لطفاً به حسودهای پلاستیکی ای که خودشان لندکروز دارند هیچ چی نگویید و آن ها را در جریان نگذارید. ممکن است از حسادت خیلی عصبانی بشوند و با شما رفتار مناسبی نداشته باشند و شیشه سیکوریت مغازه خودتان و شکلات خوری جهاز همسرتان را هم زمان پودر کنند.

واحوال کرد و به عمو منوچهر ما گفت که یک مشورتی می خواهد بگیرد و از او کمک های شایانی می خواهد و عمو منوچهر ما بقیه قند توی دهانش را توی استکان انداخته و مثل مشاورها نوک انگشت هایش را به هم چسباند و گفت: در خدمتم، بفرمایید! ما هم نظاره گر مشورت دادن عمو منوچهر بودیم. آن آقا گفت والا یکی از بستگان ما دارد ساختمان سازی می کند و به خاطر همین، پول کم آورده و مجبور است ماشین هایش را بفروشد. من هم حدود یک میلیارد تومان پول دارم و می خواهم یک عدد از ماشین هایش را بخرم. حالا به نظر شما کدامشان را بخرم؟ عمو منوچهر ما سیلش را کمی خاراند و بعد گفت: ماشین هاش حالا چی هست و چقدر می گوید؟ آن آقا گفت: فرقی نمی کند. جفتش را می گوید دانه ای یک میلیارد تومان. یک عدد ۲۰۶ می باشد و یک عدد لندکروز. راستش را بخواهید، من خودم چشمم ۲۰۶ را گرفته چون هم



شماره ۱۰۰
مهرماه ۱۳۹۵

عمو منوچهر ما می گفت علی دایی هم یک دانه از این لندکروزها داشته و توی جاده اردبیل تصادف کرده و یک کیسه هوایش باز نشده و شرکت لندکروز سازی به علی دایی تلفن کرده و از او معذرت خواهی کرده و علی دایی گفته به قول گفتنی خیلی ببخشید ماشین من نوعی اصلاً نه... و آن ژاپنی ها خیلی دولا شده اند و گفته اند بیا یک نوش را بهت می دهیم! تو را به خداوند از ماها شکایت نکن! عمو منوچهر ما می گوید اگر این لندکروزها را مراقبت کنی و حواست باشد درست بروی و درست بیایی، صد سال کار می کنند و صد سال خیلی می باشد. یعنی اندازه انگشت های دست و پای من و ساجده و ملیحه و سمیرا و جعفر آقا. تازه انگشت های پای جعفر آقا خیلی هم گنده می باشند. عمو منوچهر ما یک روز داشت توی نمایشگاهش جای می خورد و یک آقایی آمد و خیلی مؤدبانه سلام و حال

بانام و یاد خدای مهربان و عزیز، انشای خود را با موضوع یک خاطره از تابستان خود آغاز می کنم. ما در تابستان ها در نمایشگاه ماشین عمو منوچهر مان کار می کنیم. ما در آنجا خیلی خیلی شغل مهمی داریم و وقتی ماشین ها دنده عقب می آیند به آن ها می گوییم بیا بیا هوپ... و با هوپ گفتن ما ماشین ها می ایستند. توی نمایشگاه عمو منوچهر ما یک دانه عدد ماشین خیلی گنده هست که خیلی خفن می باشد و بوی خوب می دهد و اسمش لندکروز می باشد. عمو منوچهر مان می گوید این لندکروز شش سیلندر هست و موتورش خیلی زور دارد و سرعت تخته گاز می رود. لندکروز یک عالمه کیسه هوا هم دارا می باشد و وقتی خدای نکرده زبانم لال تصادف می کنی، آن کیسه های هوا خیلی سریع پرباد می شوند و پیشانی های راننده ها و بقیه ها به هیچ جایی نمی خورد و اتفاقی نمی افتد.



کُخ تو رُخ

منصوره احمدی

سفر رئیس جمهور به اندونزی



آقایون رؤسای جمهور! آگه خاک بازی تون نموم شد، تشریف بیارین! در باره مسائل کلان دو کشور جلسه داریم.

سفر رئیس جمهور به اندونزی



۱ سوپر!!!! ایز! ببین عکس هایی که بچه ها گرفتن چی شده ها!

۲ والا! چه عکس های پروفایلی ای! ایول! فایلیش رو بفروست بگذارم تو پیج... اینتاداری شما؟

اعطای نخستین نشان ملی استاندارد اتوبوس برقی ساخت ایران



۱ خاک عالم! این چرا استارت نمی خوره؟ گاز و نیل زدن؟

۲ گاز و نیل کجا بود؟! برقیه! لابد دیشب تاصبح روشن مونده، شارژ تموم کرده. بچه ها کسی شارژر اضافه نداده؟

۳ بیا من به تایپ سی دارم فقط گمش نکنی سر جدت مال خاتمه

حضور رئیس سازمان ملی استاندارد ایران در اتوبوس برقی ساخت ایران



سوارش خوبه انصافاً دمتونم گرم. فقط یک خلوت ترش رونمیشه طراح کنی؟